

# رستاخیز ۲۱ آذر

امیرفیض- حقوقدان

آذروزی پرشکوه و افتخارسازی در تاریخ ایران ماست؛ شاید در گذشته درک ماهیت عظمت بن چندان آسان نبود خاصه که گذشت زمان و امنیت و وحدت سراسری وطن ما آنرا بصورت یک واقعه تاریخی از نظرها محو میساخت ولی امروز که ایران ما در اسارت مردمی بیوطن و وابسته به بیگانه افتاده است، **و زوزه بی وطنان تجزیه طلب** بگوش میرسد ارزش تلاشهای شاهنشاه ایران برای نجات آذربایجان آسان تر قابل ارزیابی است و انسان میتواند باتجسم توفیق احتمالی فرقه چی ها در رسیدن به خواستههایشان به اهمیت استثنائی بودن آن فداکاریهای بزرگ افتخار آفرینی که شاهنشاه و ارتش شاهنشاهی در راه نجات آذربایجان مرعی داشتند پی ببرد.

رویدادها چه مثبت و سازنده و چه منفی و ویران کننده، دستاوردی دارد که میتوان از آن بنام تجربه و درس یاد کرد و این تحریر قاصد است به گوشه هائی از آن تجربه که ما ایرانیان از تحصیل و بکار بردن آن کوتاهی کردیم اشاراتی داشته باشد

## واما بعد

۲۱ آذر گرچه بنام روز آذربایجان خوانده میشود اما در حقیقت روزی است که ایران از تجزیه و محو استقلالش نجات یافته است. زیرا آنچه در آذربایجان میگذشت، چیزی نبود که تنها محدود به سامان آذربایجان باشد. این سخن راست و با پشتوانه حقیقت است که اگر هم فرقه چی ها نمیخواستند نکبت خود را به دیگر نقاط ایران صادر کنند، روزنامه ها و روشنفکرانی که در سال ۵۷ آتش بیار جهنم خمینی شدند و برای استقرار قدرت شیطانی او، شرافت و ملیت و اخلاق و منش ایرانی خود را زیر پا گذاشتند و بقول معروفه بین آنها <نوری زاده> <بامزه ها و چشمهایش> و با اشکها مقدم خمینی را گرمی داشتند < نمیگذاشتند که فرقه چی های عامل شوروی به آذربایجان تنها اکتفا کنند و پیشه وری را چون خمینی ناجی بزرگ و مظهر عدالت و رستگاری ایران و ملت معرفی میکردند.

حقیقت دردناک این است که پیشه وری و فرقه دمکرات او مقاصد پلید خود را در جدائی آذربایجان از ایران پنهان نداشته بودند پیشه وری در مقاله بقلم خودش در روزنامه آذربایجان نوشت:

<شعار آذربایجان، مال آذربایجان است باید عملی شود ماتحت قیمومت ملت دیگری نخواهیم رفت>

( روزنامه آذربایجان شماره ۱۱۲ مورخ ۹/۱۱/۲۴ )

**بهبتر است بیاد داشته باشیم که نوشته پیشه وری الهام یافته از استالین بود که در اثر معروف خودش بنام < طرح مسئله ملی> گفته <ملت حق دارد بطور مستقل متشکل شود حتی حق جدا شدن را هم دارد><sup>۱</sup>**

اگر در سال ۵۷ روزنامه ها و روشنفکران! به حمایت از شورش خمینی شتافتند، چندان عجیب نیست که در سال ۱۳۲۵ نیز همان روزنامه ها و با همان سردبیران که یکی از آنها روزنامه ایران ما ارگان رسمی حزب ایران بود نوشت:

<sup>۱</sup> - مشابه همین حرف را امروز برخی از آنان که به باصطلاح «جنبش» ها وصل هستند و با طرفدار «فدرالیسم» میباشند در بین دندان های خود مزمزه می کنند. آنانی که خطر این تجزیه طلبان در لباس میش را نمی بینند از آنروست که جزییات تاریخ ما را نه خوانده اند و نه اگر خوانده اند بیاد می آورند. ح-ک

«امروز در آذربایجان نیروی مساعدی پیدا شده و قیام کرده است، اگر در چهار گوشه مملکت هم علم طغیان برافراشته شود همه رامتمرد و متجاسر خواهند خواند» (شماره ۳۰ ایران ما)

اگر امروز افراد بی آبروی عنوان انقلاب رابه شورش ضد ملی میدهند، عجیب نیست که همان روزنامه ها و باصطلاح روشنفکران هم به فعالیت تجزیه طلبی پیشه وری عنوان قیام ملی و نهضت ملی دادند.

همان روزنامه ایران ما ارگان حزب ایران نوشت:

«نهضت آذربایجان یک ماجراجویی نیست مقدمه یک نهضت ملی است»<sup>۲</sup>

روزنامه نبرد که بجای ایران ما منتشر میشد در شماره ۱۲۳ مورخ ۲۴/۶/۲۵ بقلم ملک الشعراى بهار نوشت:

چه عیبی دارد که این آوازه، از فضای آذربایجان عزیز بلند گردد و کار را راه بیاندازد؟

روز نامه های معروف آن زمان مانند کیهان - (عبدالرحمن فرامرزی) نجات ایران (فروزش) رهبر (بزرگ علوی) طوفان (عباس شاهنده) و نویسندگان وقت محمود هرمز و اسماعیل پوروالی یکسره وبدون تامل به جانبداری از فرقه دمکرات برآمدند که مشروح آنرا میتوان درسنگرها از جمله سنکر ۲۱ آذرماه سال ۶۰ ملاحظه کرد.

عبدالرحمن فرامرزی در سرمقاله کیهان شماره ۸۳۲ نوشت >شکی نیست که نهضت دمکراتها در شمال ایران یکی از مهمترین حوادث ایران است؛ اگر این نهضت به تمام شهرستان های ایران سرایت کند و به نتیجه برسد یکی از سرفصلهای تاریخ مشرق زمین بشمار خواهد رفت. در هر کجای دنیا نهضتی علیه هیئت حاکمه بپاخیزد، به تهمتهای زیادی متهم میگردد کمالینکه به قیام خیابانی و میرزا کوچک خان هم لقب متجاسر میدادند <

بدنیست برای اینکه به ماهیت و پدای بودن مطبوعات آن زمان و در راس آنها همین کیهان که با حمایت شاهنشاه خودش را امپراطور مطبوعات نامید نگاهی داشته باشیم.

همان روزنامه کیهان که مقاله مدیر آنرا ملاحظه کردید در تاریخ ۲۰ آذرماه سال ۵۶ که به همت شاهنشاه ایران فرقه از هم پاشید نوشت:

>اصولا در آذربایجان نهضت و جنبشی در کار نبوده غائله ای بوده که آن نیز ساخته و پرداخته اجانب بوده است ..... <

## واما - نتیجه گیری

بایک تشبیه میتوان ابعاد نتیجه گیری رامحدود ساخت.

وقتی یک جام شیشه بزرگ پنجره ای شکسته میشود و هوای ناچور وارد محوطه میشود، معمولا چه میکنیم؟ معلوم است که بوسیله متخصص جام شیشه ای سالم را به پنجره نصب میکنم و جلوی ورود هوای ناسالم رامیگیریم ولی آیا خرده شیشه هاراهم جمع میکنیم؟ و اگر جمع میکنیم فقط قطعات بزرگ را جمع میکنیم؟ و به قطعات ریز و کوچک اعتنایی نمیکنیم تا به پایمان فروبرد و حاصل بی مبالاتی خودمان رابکشیم؟

شاهنشاه ایران به غائله پیشه وری و حرکت بسوی تجزیه آذربایجان خاتمه داد ولی دولت وقت خرده شیشه ها یعنی کسانی که استعداد تجزیه طلبی و اقتدار ایستادگی در مقابل قانون رافراهم کرده بودند و مانند خرده شیشه به همه چاپراکنده شده بودند توجهی نکرد. نه اینکه توجهی نکرد که میدان اقدامات بعدی هم برای آنها فراهم ساخت از باب نمونه اسماعیل پوروالی با پول دولت ایران به فرانسه اعزام شد سالهای سال در فرانسه به عیش و عشرت مشغول بود و در اولین فرصت هم علیه شاه و دولت برخاست و تازنده بود شاخص فعالیت و اهانت به شاهنشاه ایران بود. همودر سمینار سازمان

<sup>۲</sup> - همین حرف را جنبش به اصطلاح آذربایجان که لهراسب زینالی به آن وصل است زمزمه می کند. جدایی طلبان کرد؛ بلوچ و خوزستانی نیز همین ناله هارا سرمیدهند. ح-ک

استقلال و تمامیت ارضی ایران که در پاریس در تاریخ ۱۹ اسفند ماه ۱۹۷۷ تشکیل شد با صدای بلند و پرخاشانه به آقای دکتر نصر احمدی که سخنران جلسه بود گفت:

«شما که از سلطنت دفاع میکنید و میخواهید رضا را بجای رضاشاه به ایران ببرید که پدرزگش به اندازه هیتلر و موسولینی و استالین خون مردم بیگناه راریخته است و هنوز خون ملت ایران و خونریزی های رضاشاه خشک نشده» (صبح ایران شماره ۲۴۹۷)

پوروالی در پایان سخنرانی آقای دکتر نصر احمدی در مقابل چشمان حیرت زده حاضرین فریاد کرد که امام خمینی حتی یک دهم محمد رضاشاه آدم نکشته است و آنگاه فریاد کرد ایران هیچگاه استقلالی را که در رژیم اسلامی بدست آورده نداشته است (ماهنامه پرتو ایران شماره ۵۴)

پوروالی در جریان شورش ۵۷ گفت «من معتقدم که رژیم فعلی ایران محکوم به زوال است و ما نباید ساکت بنشینیم و ساعت احتضار او را تماشا کنیم بلکه باید زودتر دست بکار شویم و کلک این رژیم مردنی را بکنیم»

این چنین جانوری هنگامی که در سال ۱۳۷۸ به لوس آنجلس بدعوت رسانه های گروهی آمد چنان تجلیلی از او بعمل آمد که رنج آوراست بیان آن چرا که عمق نادانی و فرصت طلبی رسانه های آنزمان را نشان میدهد عباس پهلوان به آن جانور عنوان دسته گل دماغ پرورداد- و نوشت او تعهد پذیری و مسئولیت رابه مردم آموخت. قاضی سعید و روزنامه صبح ایران اورا پیش کسوت خواندند.....

دولت وقت این خرده شیشه رابه اشغال دانی نریخت حتی یک گوشه اخی هم به امثال فرامیزی و جهانگیر تفضلی و امثالهم نشان نداد خوب نتیجه چه شد؟ این شد که گروه گروه ایرانی و استاد دانشگاه و روزنامه نگار خودشان را در اختیار سفارت آمریکا قرار دادند گله وار به استقبال خمینی رفتند، چرا که حکومت قبحی برای عمل کسانیکه خود را در اختیار شوروی و تجزیه گران گذاشته بودند قائل نشده بود همین زشتی ها یک عادت می شود برای مردم عامی و نادان که میرسد به آنجا که گروه گروه عامل آمریکامی شوند و همانطور که امثال پوروالی نجات ایران را مرهون لطف پیشه وری و حمایت روسیه میدانستند نجات ایران را هم مدیون توجه و حمایت آمریکا و اسرائیل میدانند.

## جرا جای دور برویم

### به این نمونه نگاه کنید

در سال ۱۳۸۲ همین جوی که امروز در رابطه با حمله نظامی آمریکا به ایران است جریان داشت قدری هم شدید تر روزنامه های یومیه لوس آنجلس پرچمدار حمله نظامی آمریکا به ایران بودند همانطور که امروز آقای میرفطروس و دیگران هستند این تحریر عینا به اظهارات آقای پرویز قاضی سعید استناد میکند تا خوانندگان محترم این تحریر ملاحظه فرمایند تا چه اندازه بین مفاهیم دعوت آقای میرفطروس از آمریکا برای حمله نظامی به ایران و دعوت آقای قاضی سعید اشتراک معنا وجود دارد.

قاضی سعید در عصر امروز در رابطه حمله آمریکا به ایران نوشته است:

«هدف آمریکا و قصد آمریکا اگر کشورهای اروپایی بگذارند و این ساده دلان تازه معلم سیاسی شده بگذارند (مقصود قاضی سعید مخالفین حمله نظامی آمریکا به ایران است) <sup>۳</sup> که آزادیخواهان ایران یعنی ۹۹ درصد ملت به خشم آمده ایران را یاری دهند تا بر این رژیم را از سر خود بکنند و حاکمیت مورد نظر خود را به قدرت بنشانند و اگر هم خدای نکرده حاکمان فعلی از سرنفهمی و خشم و انتقام گیری از ملت ایران دست بکار خطرناکی بزنند که آمریکا خود را ناچار به دخالت نظامی به بینه باز هم مطمئن باشید که عاقلانه و محدود عمل میکنند»

<sup>۳</sup> - همانطور که امروز نیز میرفطروس و علیرضامبیدی مخالفین جنگ و حمله را «نفهم»، «کج فهم» می خواند. ح-ک

اطمینانی که آقای قاضی سعید باواژه های عاقلانه و محدود بودن عملیات نظامی آمریکا داده اند دقیقا همان است که میرفطروس و دیگران از آن بعنوان جراحی دقیق و حملات نظامی هدفمند یاد میکنند.

آقای قاضی سعید در تشریح <حاکمیت مورد نظر آمریکا> در مقاله ای پس از تشریح سیاست انگلستان نتیجه گیری میکند که <رهبری جهان با آمریکا ست و ایران سهم آمریکاست>

او مینویسد < ۹۰ درصد مردم علنا میگویند مامیدانیم که آمریکا قصد لشگرکشی به ایران را ندارد اما اگر هم لشگرکشی کند مابه سربازان آنها در خانه هایمان جاو غدامیدهیم ....> و بسیار از این مقوله های دردآور

### به نتیجه برسیم

غوغانی که روزنامه ها و رسانه های گروهی ایرانیان مقیم آمریکا در حمایت حمله نظامی آمریکا علیه ایران در آن سال ها برپا کرده بودند که با فروکش حملات سیاسی آمریکا به ایران فروکش کرد ابد و هرگز مورد انتقاد و اعتراض هیچ رسانه گروهی قرار نگرفت بعضا سنگر که جایگاه قابل توجهی در رسانه های گروهی ایرانیان خارج از کشورنداشت اعتراضات و نگرانی هائی را روانه ساخت و بدین تریب قبح دعوت بیگانه به حمله خاک کشور خودی تبدیل به حسن شد و شاید هم اجرای برنامه حمایت از حمله آمریکا به ایران در آن سالها بدون مزد هم نبوده خوب چرا اکنون که آمریکا به تجدید این سیاست نیاز دارد امثال آقای میرفطروس و نوری علا معرکه گیران جدید نباشند و مخالفین دخالت آمریکا در امور ایران، تعبیر به ساده اندیشان و حامیان جمهوری اسلامی نگردند.

### تفنگداران آمریکا

مشاور امنیت ملی آمریکا گفته است:

<در ایران روشنفکرانی وجود دارند که هرچه مایکونیم آنها عمل میکنند، همانند تفنگ هرچه را اشاره کنیم نشانه میگیرند>  
(نقل از کیهان لندن)

این حضراتی که طبل جنگ را با مهارت میکوبند، همان روشنفکران مورد اشاره مشاور امنیت ملی آمریکا هستند که هدفی را که آمریکا برایشان تعیین میکند تیراندازی میکنند. آمریکا واسرانیل برای حمله نظامی به ایران به این پادوها برای زمینه سازی نیاز مبرم دارند.